

# مردم‌کاوی چیست؟

از بداهت‌های زبانی تا ساختار ناخود آگاه جمعی

ایرج اسماعیل پور قوچانی

[ovos - our voices our stories](http://ovos - our voices our stories)

[echoespsy.com](http://echoespsy.com)

[iPSA • people](http://iPSA • people)

آنچه من سال‌هاست بر روی آن کار می‌کنم — و در سالهای اخیر و به مدد صورت‌بندی‌های کارآمدش و با کمک دوستان ارجمندی مانند دونالد کونزه و شیما غلامرضایی بسیار نوشته‌ام بی‌آنکه مستقیماً درباره‌اش نوشته باشم — مردم‌کاوی نام دارد:

مردم‌کاوی = مردم [شناسی] + [روان] کاوی

مردم‌کاوی معادل فارسی *ethno-psychoanalysis* است، اما نه به‌عنوان یک ترکیب میان‌رشته‌ای صرف، بلکه به‌مثابه‌ی یک موضع نظری و یک شیوه‌ی دیدن. مردم‌کاوی بر این فرض استوار است که فرآیندهای ناخودآگاه فقط در سطح روان فردی عمل نمی‌کنند، بلکه در زبان، هنجارها، روایت‌ها و ساختارهای فرهنگی امتداد دارند و تنها زمانی قابل فهم می‌شوند که این سطوح یکجا و در کنار هم دیده شوند. به این معنا، مردم‌کاوی ادامه‌ی پروژه‌ای است که با فروید آغاز شد، اما با خروج از اتاق تحلیل و ورود به میدان اجتماعی، افق تازه‌ای پیدا می‌کند.

یکی از بدیع‌ترین نقاط آغاز مردم‌کاوی توجه به چیزهایی است که از فرط تکرار، دیگر دیده نمی‌شوند. نمونه‌ی ساده اما راهگشای آن، هم‌آوایی «خیر» به معنای «نه» و «خیر» به معنای «خوبی» در زبان فارسی است. به همین ترتیب سایر کلمات دوپهلوی مانند تنها (تن‌ها) و نگاه (نگاه کردن و نگاه داشتن)، خواجه، فلک، ساقی، و ... این دوپهلویی‌ها را نمی‌توان فقط به حساب تصادف گذاشت. در مورد کلمه‌ی «خیر» به عینه در تجربه‌ی روزمره می‌بینیم که اغلب همان کسی که به ظاهر خیر و صلاح ما را می‌خواهد، همان کسی است که به خواسته‌های ما «نه» می‌گوید. زبان این تنش را پیشاپیش بر ما نوشته است؛ پیش از آن ما با کلماتش شروع به فکر کردن کنیم.

مردم‌کاوی این سطح را با مفهوم ناخودآگاه عینی (**Objective Unconsciousness**) توضیح می‌دهد: آن بخش از ناخودآگاه که نه پنهان است و نه سرکوب شده، بلکه درست به دلیل بداهت و تکرار، مانند وزن دماغمان دیده نمی‌شود. فیل سفید در اتاق سفید. هنجارهای اجتماعی، شیوه‌های پذیرفته‌شده‌ی خواستن، و حتی شکل‌های درست و نادرست «نه گفتن»، نمونه‌هایی از همین ناخودآگاه عینی‌اند. فرهنگی که خود را بدیهی کرده، برای اعضای خودش نامرئی می‌ماند. به عنوان مثال، اگر «خارجی‌ها» نبودند ما از کجا می‌فهمیدیم که ما ایرانی‌ها ملتی تعارفی هستیم؟

در این جا، مردم‌کاوی از روش مقایسه‌ای مردم‌شناسی کمک می‌گیرد. وقتی ساختار «نه-خیر» در فارسی، فی‌المثل، با ترکیب‌هایی مانند *Ja* در *wohl* آلمانی مقایسه می‌شود، همین چیزی آشکار می‌شود که در دل این زبان پنهان مانده بود. این همان حرکتی است که **Claude Lévi-Strauss** آن را گذار از امر خاص (*the specific*) به امر عام (*the general*) می‌نامد<sup>1</sup>: عبور از تجربه‌ی زیسته‌ی جزئی به

<sup>1</sup> انتقال transition از خودآگاه به ناآگاه با پیشروی از خاص the specific به شمول the general هم بسته است. در مردم‌شناسی همچنانکه در زبان‌شناسی، این مقایسه نیست که از شمول حمایت می‌کند بلکه برای خودش راه‌های دیگری دارد. اگر چنانچه، کما اینکه بر این باور نیز هستیم، فعالیت ناآگاه ذهن شامل تحمیل شکل بر محتوا باشد، و اگر این اشکال برای همه یکی باشد، درک ساختار ناآگاه که در بطن هر نهاد رسمی در کار است برای به دست آوردن یک اصل تفسیری معتبر برای سایر نهادها و رسوم کافی و لازم خواهد بود، البته به شرطی که تحلیل به قدر کفایت عمیق بوده باشد. (Lévi-Strauss, 1963: 20-21)

ساختاری که در سطحی عام‌تر عمل می‌کند. هدف این مقایسه، شباهت‌سازی ساده نیست، بلکه دیدن ساختاری است که پشت تفاوت‌ها پنهان شده است و نه روان‌کاوی به تنهایی از پس توصیف آن برمی‌آید و نه مردم‌شناسی.

مردم‌کاوی از شکاف میان روایت‌های خانوادگی و جراحات‌های فردی و روایت‌های گسترده‌تر مانند اسطوره‌ها و اشکال جاافتاده‌ی زبانی نشان می‌دهد که چه نیروهای پنهان اما در کاری بر رفتارهای ما چیره‌اند.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب  
کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است



در این جا مفهوم هم‌ساختی (homology) اهمیت پیدا می‌کند. هم‌ساختی به این معناست که پدیده‌ها می‌توانند بسیار متفاوت به نظر برسند، اما از یک منطق مشترک پیروی کنند. همان‌طور که فنجان قهوه و پیراشکی از نظر توپولوژیک یک ساختار دارند، روابط پدر-فرزند یا شیوه‌های تنظیم میل و منع نیز در فرهنگ‌های مختلف می‌توانند هم‌ساخت باشند، بی‌آن‌که یکسان باشند.

اینجاست که منطق توپولوژیکی نیز وارد تحلیل‌های مردم‌کاوانه می‌شود. توپولوژی به ما اجازه می‌دهد که رابطه‌ی درون و بیرون، فرد و جامعه، یا خاص و عام را ساده‌سازی نکنیم. مفهوم تروس نشان می‌دهد که درون و بیرون از یک جنس‌اند. با استفاده از همین منطق توضیح می‌دهد که روان نه کاملاً درونی است و نه بیرونی، بلکه فضایی خمیده است که زبان و فقدان آن را شکل می‌دهند.

بر این اساس، مردم‌کاوی می‌تواند درباره‌ی خواب، اسطوره و روایت‌های فرهنگی و از جمله داستان‌های فردی سخن بگوید، حتی وقتی این پدیده‌ها به جوامعی دور تعلق دارند. وقتی می‌گوییم «خواب»، معمولاً می‌دانیم از چه حرف می‌زنیم، حتی اگر خواب متعلق به فرهنگی دیگر باشد. این امکان فهم، به این دلیل است که ساختار ناخودآگاه—با همه‌ی تفاوت‌های فرهنگی—به‌طور هم‌ساخت عمل می‌کند.

مسئله‌ی پدر نیز در مردم‌کاوی از همین زاویه دیده می‌شود. پدر لزوماً پدر بیولوژیک نیست. پدر می‌تواند چهره‌ای نمادین باشد که کودک را از مادر جدا می‌کند، یا حتی کسی که پدر بیولوژیک را از کودک جدا می‌سازد؛ مانند دایی. در اسطوره‌ها نیز شخصیت‌هایی مانند افراسیاب می‌توانند همین نقش را ایفا کنند. مردم‌کاوی به‌جای تحمیل یک الگوی واحد، به نسخه‌های متفاوت یک ساختار مشترک توجه می‌کند.

از این منظر، مردم‌کاوی نه فاصله‌گرفتن از فروید، بلکه وفاداری رادیکال به اوست. فروید در آثاری مانند *Totem und Tabu* و ملالت‌های فرهنگ *Das Unbehagen in der Kultur* روان‌کاوی را به روشنی وارد قلمرو خویشاوندی، قانون و رنج جمعی کرده بود.

در نهایت، مردم‌کاوی در نقطه‌ی تلاقی روان‌کاوی و مردم‌شناسی عمل می‌کند. مردم‌کاوی این دوگانگی را پنهان نمی‌کند، بلکه آن را موضوع تحلیل قرار می‌دهد. به این معنا، مردم‌کاوی نه صرفاً توصیف فرهنگ است و نه تحلیل فرد، بلکه تلاشی است برای فهم ساختارهایی که روان و فرهنگ را به‌طور هم‌زمان سامان می‌دهند.

پروژه‌ی دکترای من (Esmailpour Ghoochani, 2017) بر تحلیل ساختارگرایانه‌ی روایت‌های خواب استوار است؛ نه خواب به‌عنوان محتوای فردی یا نمادهای پراکنده، بلکه خواب به‌مثابه روایتی که از قواعدی مشترک پیروی می‌کند. در این پژوهش، روایت‌های خواب کنار هم قرار می‌گیرند تا نشان داده شود چگونه زیر تنوع ظاهری تصاویر، شخصیت‌ها و عواطف، یک ساختار ساده و تکرار شونده عمل می‌کند؛ ساختاری که می‌توان آن را به‌صورت استعاری با جمله‌ی «بابا آب داد» نشان داد: یک نحو ابتدایی اما پایدار که به‌طور پنهان و مستتر، نسبت‌های بنیادین میان فعل، فاعل و شناسه را به‌عنوان منطق خواب سازمان می‌دهد. ما به دستور زبان و با دستور زبان خواب می‌بینیم. هدف این پروژه نه تقلیل خواب‌ها به دستور زبان، بلکه شناسایی اسکلت روایی‌ای است که امکان فهم متقابل خواب‌ها را فراهم می‌کند. همین منطق، مبنای پروژه‌ی «صدای ما، داستان‌های ما» نیز هست و یا می‌تواند باشد: گردآوری روایت‌های شخصی و جمعی—چه خواب، چه خاطره و چه داستان—و نشان دادن این‌که چگونه صداها، ظاهراً متفاوت، در سطحی عمیق‌تر، بر ساختارهای روایی مشترکی تکیه دارند که فرهنگ و روان را هم‌زمان به هم پیوند می‌زنند.

Lévi-Strauss, Claude: "Structural analysis in linguistics and in anthropology", in: *Structural Anthropology*, translated by Claire Jacobson and Brooke Grundfest Schoepf, New York: Basic Books, 1963 (1945), pp. 29–53.

Esmailpour Ghoochani, I. (2017). *Bābā Āb Dād* [Text.PhDThesis, Ludwig-Maximilians-Universität München]. <https://edoc.ub.uni-muenchen.de/21528/>